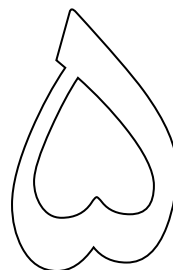


پاسخ امریکا به قدرت یابی دریایی چین در دریای شرقی و دریای جنوبی



سجاد بهرامی مقدم*

sajadbahrami@gmail.com

* استادیار روابط بین الملل دانشگاه گیلان

تاریخ تصویب: ۹۶/۴/۴

تاریخ دریافت: ۹۵/۸/۱۱

فصلنامه روابط خارجی، سال دهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۷، صص ۱۶۱-۱۳۱.

چکیده

این مقاله به کشمکش چین و ایالات متحده در حوزه دریای شرقی و دریای جنوبی چین می‌پردازد و در این راستا بر این سؤال متمرکز است که چه عواملی سبب افزایش تنش بین ایالات متحده و چین در حوزه دریای شرقی و دریای جنوبی چین شده است؟ در پاسخ، این فرضیه طرح می‌شود که ظهور قدرت دریایی چین، به چالشی برای تفوق دریایی امریکا در حوزه دریای شرقی و دریای جنوبی تبدیل شده است و تقلای بین گسترش دریایی چین و حفاظت از تفوق دریایی امریکا به کشمکشی بزرگ تبدیل شده که تنش بین دو دولت را افزایش داده است. از منظر نظریه نواقع گرایانه ثبات هژمونیک رابرت گیلپین و به روش تبیینی به بررسی فرضیه پرداخته شده است. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که رشد اقتصادی چین به تدریج منابع و ضرورت‌های گسترش قدرت دریایی این دولت را افزایش داده است و تفوق دریایی ایالات متحده در پیرامون قلمرو دریایی چین به طور فزاینده‌ای با چالش ظهور چین روبرو می‌شود. همچنین این مقاله این ایده را مطرح می‌کند که رشد اقتصادی نتیجه نوآوری در فنون و تکنولوژی است، در درجه نخست رشد دولت‌هایی پیرامونی در نظام بین‌المللی تابعی از نرخ اقتباس فنون و تکنولوژی از جوامع توسعه یافته صنعتی است و چنین نرخ اقتباس بالایی در چین، عاملی تعیین کننده در رشد شتابان ثروت و قدرت ملی این دولت بوده است.

واژه‌های کلیدی: ثروت اقتصادی، قدرت دریایی، دریای جنوبی چین، دریای شرقی چین، ایالات متحده

مقدمه

به طور روزافزونی دریاهای پیرامون چین به حوزه‌ای برای تنش بر سر آنچه که از سویی ایالات متحده حق آزادی دریانوردی و از دیگر سو، چین دفاع از حقوق و صلاحیت‌های حاکمیت ملی خود می‌خواند، تبدیل می‌شود. چین مدعی است که دریای وسیع جنوبی و شرقی، بخش‌هایی از قلمرو تاریخی این دولت در طول قرن‌های متمادی بوده است که از اواخر قرن هجدهم و در ادامه آن در طول قرن‌های نوزدهم و بیستم، تحت نفوذ قدرت‌های خارجی قرار گرفته است. از طرفی ایالات متحده به عنوان بزرگ‌ترین قدرت دریایی، بر آزادی کشتیرانی در این دریاها را به مثابه دریاهایی خارج از صلاحیت‌های ملی چین تاکید می‌کند؛ در واقع برای سده‌های طولانی چین به نسبت جوامع پیرامونی خود از نرخ نسبتاً بالاتری در نوآوری در فنون و فناوری برخوردار بوده است. پیشاهنگی در نوآوری‌های فنی و تکنیکی، چین را قادر به تولید ابزارهایی موثرتر برای دفاع و حفاظت از خود در محیطی خصمانه می‌کرد. چین این برتری نسبی را در پی رشد شتابان نرخ نوآوری‌های فنی و تکنولوژیکی متعاقب انقلاب صنعتی تا میانه قرن نوزدهم میلادی از دست داد که در نتیجه آن چین به جامعه‌ای پیرامونی در عصر مدرن تبدیل شد؛ جامعه‌ای پیرامونی که به نسبت جوامع مرکزی تمدن مدرن یعنی انگلستان و دیگر قدرت‌های مدرن اروپای غربی، فاقد نرخ قابل ملاحظه‌ای از نوآوری تکنولوژیکی بود که به چین امکان افزایش منابع ضروری مادی و تولید ابزارهای دفاعی را بدهد که بتواند در رویارویی با قدرت‌های مدرن غربی از خود حفاظت کند. این عقب‌ماندگی نسبی، پیامدهای وسیع امنیتی برای پادشاهی میانه

داشت؛ به طوریکه تا اواسط قرن نوزدهم، چین، شبه جزیره کره، تایوان، هنگ کنگ و ماکائو را از دست داد و متحمل انواعی از قراردادهای تحمیلی در سرزمین اصلی شد. به عبارتی قرنی از ضعف در برابر قدرت‌های مدرن غربی به پیشاهنگی انگلستان را برای چین رقم زد که برای چینی‌ها به عنوان سده خفت و تحقیر شناخته شده است. این سده با انقلاب کمونیستی ۱۹۴۹، خاتمه یافته و از ۱۹۷۸، چین عمل‌گرایانه بر اخذ و اقتباس فنون و تکنولوژی‌های مدرن از جوامع توسعه یافته صنعتی متمرکز شده و رشد چشمگیر اقتصادی را رقم زده است. رشد ثروت ملی به تدریج از زوایای مختلف بر حیات چین تاثیر گذاشته است، از جمله این که منابع و ضرورت‌های ظهور چین به مثابه یک قدرت بزرگ دریایی را افزایش داده است، به طوریکه نیروی دریایی چین به عنوان بخشی از نیروی ارتش آزادی‌بخش خلق چین، دستخوش دگرگونی شگرفی شده است که مسائل مختلفی را پیش می‌کشد. در پیوند با این تحولات، پکن قلمرو هوایی دریای شرقی را حوزه صلاحیت انحصاری خود اعلام کرده است. در می ۲۰۱۶، پکن همچنین ورود ناوگان امریکا به جزیره فایری کراس در دریای جنوبی را تعرض به حاکمیت خود خواند. در ۱۸ می ۲۰۱۶ نیز ایالات متحده پکن را به شدت مورد انتقاد قرارداد که هواپیمای شناسایی این کشور را بر فراز دریای جنوبی به صورت ناامن و غیرفنی تعقیب کرده است. پنتاگون در پاسخ به این گونه اقدامات چین، اعلام کرده است که حضور ناوگان ایالات متحده در حفاظت از آزادی دریاهای بین‌المللی، در این حوزه افزایش یافته است. این اختلافات تنها مواردی از مواضع دو دولت است که مسائل مختلفی را مطرح می‌کند.

این مقاله در این باره بر این سؤال متمرکز است که چه عواملی سبب افزایش تنش در بین ایالات متحده و چین در حوزه دریای شرقی و دریای جنوبی چین شده است؟ در پاسخ این فرضیه طرح می‌شود که ظهور قدرت دریایی چین به چالشی برای تفوق دریایی امریکا در حوزه دریای شرقی و دریای جنوبی تبدیل شده و تقلائی بین گسترش دریایی چین و حفاظت از تفوق دریایی امریکا به کشمکش بزرگ تبدیل شده است که تنش بین دو دولت را افزایش داده است. در

ادامه پس از طرح نظریه ثبات هژمونیک، از این منظر و به روش تبیینی به بررسی فرضیه مقاله می‌پردازیم.

۱. چارچوب تئوریک؛ نظریه ثبات هژمونیک

رابرت گیلپین نظریه پرداز نوواقع‌گرا، نظریه ثبات هژمونیک را برای تبیین ظهور و سقوط هژمون‌ها یا چرخه‌های هژمونی در نظام بین‌المللی مطرح کرده است. به باور گیلپین دگرگونی‌های تکنولوژیکی، ارتباطی و اقتصادی در طول زمان بر مقیاس سازمان سیاسی بشر تاثیر گذاشته و در نتیجه آن دولت-ملت‌ها جایگزین امپراتوری‌های پیشامدرن شده است و پیدایش و بقای دولت‌های ملی مدرن، در پیوندی وثیق با مجموعه‌ای از عوامل و شرایط تاریخی قرارداد؛ عوامل و شرایطی که مقیاس سازمان سیاسی بشر را از امپراتوری به دولت مدرن دگرگون کرده است و در جهان دولت‌های مدرن رشد بازار بین‌المللی و تحولات تکنولوژیکی، هزینه کشورگشایی را نسبت به منافی که در بازارهای بین‌المللی نصیب دولت‌ها می‌شود، افزایش داده است. همچنین پیوندی قوی بین ثروت اقتصادی و قدرت نظامی شکل گرفته است و از آن جا که نوآوری در فنون و تکنولوژی عامل تعیین‌کننده رشد اقتصادی است، پیشتازی در نوآوری‌های فنی و تکنولوژیکی، نقشی تعیین‌کننده در رشد اقتصادی دولت‌ها دارد. از طرفی برتری تکنولوژیکی، دولت‌های پیش‌رو را قادر به تولید پیچیده‌ترین ابزارهای جنگ می‌کند (Gilpin, 1983: 67-73).

بر این اساس، رشد شتابان در فنون و نوآوری‌های تکنولوژیکی در طول قرن نوزدهم، انگلستان را به رقابت‌پذیرترین اقتصاد تبدیل کرد؛ در نتیجه انگلستان منافع خود را در گسترش تجارت آزاد جهانی یافت. از طرفی پیشاهنگی در فنون و نوآوری‌های تکنولوژیکی سبب شده بود که انگلستان قوی‌ترین سلاح‌های نظامی را تولید و با توسل به قدرت نظامی، جوامع پیرامونی از جمله امپراتوری کهن چین را که در برابر پیوستن به بازار بین‌المللی مقاومت می‌کرد را ناگزیر از پذیرش هزینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ورود به بازار بین‌المللی کند که رقابتی‌ترین اقتصاد را در آن بریتانیا داشت و در نتیجه بیشترین منافع را در

گسترش تجارت بین‌المللی داشت. گیلپین بر این باور است که جوامعی که برخلاف انگلستان در پیرامون تمدن مدرن واقع شده‌اند، در درجه نخست رشد آنها تابعی از نرخ اقتباس در فنون و تکنولوژی از مرکز تمدن است. بر این اساس، ایالات متحده با اخذ و اقتباس فنون و تکنولوژی مدرن از مرکز تمدن، تا پایان جنگ جهانی دوم به عنوان دولتی دارای رقابت‌پذیرترین اقتصاد و از طرفی پیچیده‌ترین فنون و ابزار جنگ، به عنوان هژمون در نظام بین‌المللی پدیدار شده است (Gilpin, 1984: 289-294). براساس نظریه ثبات هژمونیک گیلپین، هژمونی ایالات متحده رهین منت پیشاهنگی در رشد اقتصادی در بلندمدت است که خود در آغاز تابعی از نرخ اقتباس فنون و تکنولوژی از توسعه یافته‌ترین جوامع اروپایی و در رأس آن انگلستان بوده است و تفوق ایالات متحده در عرصه بین‌المللی نیز پیامد پیشتازی این دولت در رشد اقتصادی در بلندمدت بوده است. اما گیلپین بر این باور است که در طول زمان هژمون مسلط پیشاهنگی در رشد اقتصادی را از دست می‌دهد و پیشی گرفتن نرخ رشد دیگر دولت‌ها در بلندمدت، سبب می‌شود که توزیع منابع مادی قدرت رفته رفته به هزینه هژمون مسلط و به نفع هژمون نوظهور بازتوزیع شود که در پی آن هژمون نوظهور همان‌گونه که بر سهم نسبی‌اش از منابع ثروت و قدرت جهان افزوده می‌شود، تفوق هژمون مسلط را به چالش می‌کشد و کشمکشی بزرگ آغاز می‌شود که احتمالاً به جنگی هژمونیک و جایگزینی هژمون نوظهور می‌انجامد (Gilpin, 1983)، از این منظر، پیشاهنگی چین در رشد شتابان اقتصادی در طول چهار سال گذشته که تابعی از نرخ اقتباس فنون و تکنولوژی مدرن از ایالات متحده و دیگر توسعه یافته‌ترین جوامع صنعتی بوده است، منافع و توان چین را برای به چالش کشیدن ایالات متحده افزایش داده است. در ادامه از این منظر به چالش دریایی چین برای تفوق ایالات متحده در دو دریای شرقی و غربی و پاسخ ایالات متحده بدان می‌پردازیم.

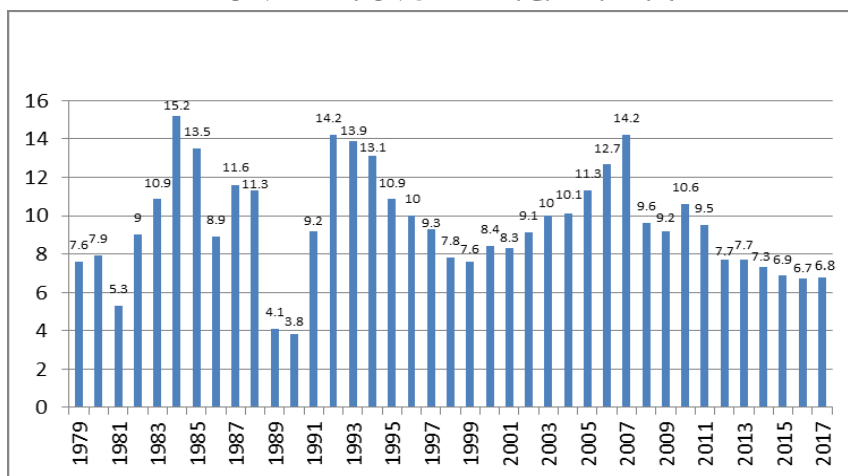
۲. چین از ثروت به قدرت دریایی

رشد چشمگیر اقتصادی چین با اجرایی شدن پیشنهادات تصویب شده دنگ شیائوپینگ در سومین مجمع از یازدهمین کمیته مرکزی حزب کمونیست در



دسامبر ۱۹۷۸، آغاز شد. در نتیجه رفرم‌های اقتصادی، از ۱۹۷۹ الی ۲۰۱۸، میانگین نرخ رشد اقتصادی چین ۹/۵ درصد بوده است که سریع‌ترین رشد با دوام یک اقتصاد بزرگ در تاریخ مدرن محسوب می‌شود که در نتیجه آن هر ۸ سال یک بار میزان تولید ناخالص داخلی این دولت دو برابر شده است. این بالندگی اقتصادی در زمینه‌های مختلف آثار قابل ملاحظه‌ای داشته است؛ از جمله در زمینه اشتغال در طول چهل سال گذشته در چین ۸۰۰ میلیون شغل ایجاد شده است (Morrison, 2018: 2)، یا در زمینه کاهش فقر نرخ فقر از ۸۴ درصد جمعیت کشور در سال ۱۹۸۱، به ۱۶ درصد در سال ۲۰۰۵، کاهش یافته است (United Nations, 2010). تولید ناخالص داخلی چین در سال ۲۰۱۶، معادل یازده تریلیون و صد و نودونه میلیارد دلار بوده است که سبب شده است سهم چین از مجموع تولید ناخالص جهان، از کمتر از ۲ درصد در سال ۱۹۹۰، به بیش از ۱۸ درصد در سال ۲۰۱۶ افزایش یابد و صادرات چین در سال ۲۰۱۷ به دو تریلیون و دویست و هفتاد و دو میلیارد دلار افزایش یافته و چین به بزرگ‌ترین شریک تجاری برای قریب به اتفاق دولت‌های حوزه اقیانوس آرام تبدیل شود (International Monetary Fund, 2018).

نمودار شماره ۱. نرخ رشد اقتصادی چین از ۱۹۷۹ تا پایان ۲۰۱۷



Source: (Morrison, 2018: 6)

این ارقام تنها مواردی از شاخص‌های رشد چین را نشان می‌دهد؛ به طور کلی ثروت اقتصادی چین به شیوه‌ای که در تاریخ اقتصادهای بزرگ در عصر مدرن بی‌سابقه است، در حال افزایش است و همان‌گونه که ثروت اقتصادی منابع مالی چین را افزایش می‌دهد، بودجه نظامی نیز از چهارده و شش دهم میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰، به بیش از ۱۷۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۸ افزایش یافته است و نیروی نظامی چین نیز وارد روندی از مدرنیزاسیون شده است. در این میان افزایش منابع و گسترش منافع، بر رغبت چین برای تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ دریایی افزوده است؛ به طوری که قوای دریایی چین در زمینه‌های مختلف اهداف، مأموریت‌ها، استراتژی و تسلیحات و فن‌آوری و فنون سازمانی جنگ، دستخوش تحولی شگرف شده است. براین اساس استراتژی و قابلیت‌های نظامی دریایی چین از دفاع از سواحل نزدیک تا عمق ۳۰۰ کیلومتری آب‌های پیرامونی، به استراتژی و قابلیت‌های نظامی دفاع از دریاها، نزدیک و سپس استراتژی و قابلیت دفاع از دریاها دور گسترش یافته است که در پی آن چین در صدد کسب انواعی از سلاح‌هایی است که نیروی دریایی این دولت را قادر کند تا بتواند به نیرویی موثر برای دفاع از پهنه وسیعی از آب، از سواحل تا فراسوی دومین زنجیره جزایر دوردست در اقیانوس آرام تبدیل شود که شامل گستره وسیعی از آب از شمال شرقی اقیانوس آرام تا غرب اقیانوس هند است (Kim, 2018: 67).

ایجاد اولین پایگاه نیروی دریایی چین در جیبوتی و توافق با پاکستان برای ایجاد پایگاه دریایی حیوانی در بطن این تحول قابل درک است. نیروی دریایی چین بیش از ۳۰۰ رزمناو، زیردریایی، کشتی‌های جنگی دوزیست و گشت‌های دریایی مجهز به موشک دارد. همچنین رفرم‌های ساختاری و مدرنیزاسیون نظامی این بخش از نیروی نظامی چین رشدی شتابان دارد، برای نمونه در سال ۲۰۱۴، نیروی دریایی چین ۶۰ کشتی جنگی سفارش داده است و در سال ۲۰۱۵ نیز دو زیردریایی هسته‌ای، چهار زیردریایی هسته‌ای مجهز به موشک‌های بالستیک، ۱۶ زیردریایی مهاجم دیزلی، ۹ نابودکننده، ۲۰ رزمناو، ۲۵ کشتی دوزیست و ۳۸ گشت دریایی مجهز به موشک تحویل گرفته است. علاوه بر این، پس از عملیاتی

شدن ناو هواپیمابر لیاونینگ در ۲۰۱۲، در ۲۰۱۷، چین ساخت اولین ناو هواپیمابر بومی را تکمیل کرده است که سنگ بنایی برای قدرت دریایی چین در قواره یک قدرت بزرگ دریایی در مقیاس جهانی است (Maurer, 2018: 187). به طور کلی چین در حال پیمودن مسیری است که همه قدرت‌های بزرگ از جمله بریتانیای کبیر و ایالات متحده به ترتیب در قرن نوزدهم و قرن بیستم، در عصر مدرن پیموده‌اند؛ یعنی رشد شتابان و با دوام اقتصادی، سپس ترجمه تدریجی اما فزاینده نسبتی از ثروت اقتصادی به قدرت دریایی، در نتیجه چین از یک قدرت قاره‌ای در حال تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ دریایی است که پیامدهای امنیتی برای دیگر قدرت‌های بزرگ و کوچک دریایی در حوزه اقیانوس آرام دارد. در ادامه به چالش قدرت نوظهور دریایی چین برای تفوق دریایی ایالات متحده به مثابه بزرگ‌ترین قدرت دریایی قرن در قلمروهای دریایی شرقی و جنوبی چین پرداخته می‌شود.

۱-۲. قدرت یابی چین و مناقشات دریای شرقی و دریای جنوبی چین

چین در حوزه دریایی جنوبی با دولت‌های ویتنام، فیلیپین، مالزی و بروئی بر سر حاکمیت دریایی اختلافات ارضی دارد. در دریای شرقی نیز چین با ژاپن دارای اختلافات ارضی است. دریای جنوبی سه میلیون و پانصد هزار کیلومتر مربع وسعت دارد. این دریا سرشار از منابع مواد معدنی است و برآورد می‌شود که ذخایر نفت و گاز آن به ترتیب ۷ میلیارد بشکه و ۲۶۶ میلیارد مترمکعب باشد. در زمینه تجارت دریایی نیز این دریا اهمیت بالایی برای تجارت بین‌المللی دارد، به طوریکه در طول سال ۲۰۱۵، بیش از ۵ تریلیون دلار کالا از طریق این دریا جابه‌جا شده است. در دریای جنوبی عمده مناقشات مرزی حول جزایر اسپراتلی و پاراسل در جریان است. جزایر اسپراتلی متشکل از زنجیره‌ای از بیش از هزار جزیره کوچک و تپه دریایی است که در مساحتی کمتر از ۵ کیلومتر مربع واقع شده‌اند. چین، ویتنام، فیلیپین و مالزی نسبت به قلمروهایی از آب شامل جزایر اسپراتلی ادعای مالکیت دارند و تا پایان ۲۰۱۵، بیش از نیمی از این جزایر توسط این دولت‌ها اشغال شده است. جزایر پاراسل در وسعتی کمتر از ۸ کیلومتر مربع از



آب‌های دریای جنوبی واقع شده‌اند و چین و ویتنام بر سر قلمروهایی دریایی که در برگیرنده این جزایر نیز هست با یکدیگر اختلاف دارند. در دریای شرقی، جزایر سنکاکو/دیائویو در مرکز اختلافات قلمرویی چین و ژاپن قرار گرفته است. این جزایر شامل پنج جزیره و سه صخره دریایی است که در سال ۲۰۱۲، ژاپن سه جزیره از آنها را در ظاهر از مالک شخصی‌شان که یک تبعه ژاپنی است، خریداری کرده است. این جزایر نیز به خاطر ماهیگیری، منابع نفت و گاز دارای اهمیت اقتصادی می‌باشند (Bautista, 2016: 14).

چین مدعی است که تا پیش از آغاز سده تحقیر، حوزه وسیع دریای جنوبی و جزایر آن برای چندین هزارسال جزو قلمرواش بوده است و شواهدی ارائه می‌کند که جزایر دریای جنوبی پیش از قرن هجدهم و برای سده‌های متوالی به‌عنوان قلمرو چین مورد استفاده فعالیت‌های ماهیگری قرار می‌گرفته است. چین مدعی است که اعمال حاکمیتش بر جزایر اسپراتلی دست کم از دوره سلسله یوآن در ۱۲۷۱ الی ۱۳۶۸ برمی‌گردد. سپس جزایر اسپراتلی و همچنین جزایر هاینان در دوره سلسله چینگ در ۱۶۴۴ الی ۱۹۱۱، جزو استان گواندونگ بوده است. در قرن بیستم که به تاریخ معاصر نزدیک‌تر است، چین مدعی است که حاکمیتش بر جزایر دریای جنوبی در اسنادی بین‌المللی از طرف امریکا و دیگر اعضای جامعه بین‌المللی شناسایی شده است. از جمله اعلامیه قاهره در ۲۷ نوامبر ۱۹۴۳، که اعلامیه‌ای مشترک بین جمهوری چین، امریکا و انگلستان در خصوص تعهدی مشترک برای بیرون راندن ژاپن از جزایر و اراضی‌ای بود که پس از جنگ جهانی اول اشغال کرده بود. همچنین اعلامیه پوتسدام در ۲۶ ژولای ۱۹۴۵، و معاهده صلح فرانسیسکو در ۸ سپتامبر ۱۹۵۱ که بین ۴۸ دولت و ژاپن امضا شد. در ۲۹ سپتامبر ۱۹۷۲ نیز توافقی بین پکن و توکیو امضا شد که تصدیق می‌کرد کلیه قلمروهای صخره‌ای چین در دریاها باید دوباره احیا شوند (Fels, 2016: 7-15).

این موارد از جمله بسترهای حقوقی است که چین سعی دارد گسترش قدرت و سلطه دریایی خود را در این منازعات بر طبق آنها مشروعیت بخشد. دو تحول مهم کشف نفت و گاز در دریای جنوبی در دهه ۱۹۷۰ و سپس توافق

اعضای سازمان ملل متحد در مورد کنوانسیون بین‌المللی حقوق دریاها در ۱۹۸۲، ولع چین و دیگر دولت‌های ذی‌نفع را برای گسترش حاکمیتشان در آب‌های دریای جنوب و دریای شرقی افزایش داد. علاوه بر آن حوزه اقیانوس آرام در حال تبدیل شدن به مرکز ثقل تجارت دریایی است و این تحول بر اهمیت مسیرهای بازرگانی دریایی دریای جنوبی و شرقی چین افزوده است. کنوانسیون بین‌المللی حقوق دریاها در ۱۹۸۲، قوانینی مقرر داشت که بر طبق آن دولت‌های ساحلی، تا دوازده مایل در دریاهای آزاد به‌عنوان قلمرو سرزمینی پیشروی کرده و ۲۰۰ مایل نیز از خط ساحلی در عمق دریاها به‌عنوان منطقه انحصاری اقتصادی دولت‌های ساحلی ترسیم شد. این مقررات بین‌المللی، وضعیت دریای جنوبی چین را پیچیده‌تر کرد (Till, 2015: 56).

براساس کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها، فیلیپین، ویتنام، مالزی و چین ادعاهای ارضی‌شان را در دریای جنوبی چین به قلمرو بیشتری گسترش دادند. در دریای شرقی نیز بر طبق این کنوانسیون، ژاپن خود را برای توسعه حوزه دریایی خود محق یافت. از طرفی چین بر یک قاعده قدیمی تحت عنوان Nine-Dash Line نیز اصرار دارد که براساس آن چین توسعه قلمرو دریایی خود را مشروع می‌داند، این قاعده با قواعد مقرر در کنوانسیون بین‌المللی حقوق دریاها انطباق ندارد. در نتیجه مناقشات ارضی در دریای جنوبی و دریای شرقی چین پیچیدگی‌های حقوقی یافته است که در پیوند با پیچیدگی‌های ناشی از منافع ملی دولت‌های ذی‌نفع، حل و فصل مسالمت‌آمیز این مناقشات را بسیار دشوار کرده است. چین براساس زمینه‌های تاریخی نسبت به بخش وسیعی از قلمرو دریایی جنوب شامل جزایر اسپراتلی و جزایر پاراسل ادعای ارضی دارد. از طرفی در دریای شرقی نیز چین قلمرو وسیعی از دریا را شامل جزایر سنکاکو/دیائوئیو جزو حاکمیت ملی خود می‌خواند در حالیکه ژاپن خود را براساس کنوانسیون بین‌المللی حقوق دریاها محق به اداره این جزایر خالی از سکنه و بهره‌برداری از ذخایر نفت و گاز و ماهیگیری و دیگر منافع آنها تلقی می‌کند. در دریای جنوبی، ویتنام مدعی‌ترین دولت در خصوص قلمرو دریایی خود علیه چین است و

براساس منطقه انحصاری اقتصادی ۲۰۰ مایلی و فلات قاره جزایر اسپراتلی و پاراسل را در قلمرو دریایی خود می‌داند. در سال ۱۹۴۷ نیز ویتنام به زد و خوردهای مسلحانه با پکن بر سر این جزایر پرداخت. در سال ۱۹۸۸، چین سه وسیله دریایی ویتنام را که قصد ورود به جزیره صخره‌ای ژوهانسون در اسپراتلی را داشتند غرق کرد و طی بزرگ‌ترین زد و خورد مسلحانه بر سر این جزایر، هفتاد و چهار نیروی نظامی ویتنام را کشت. این جدی‌ترین برخورد نظامی در مناقشات دریای جنوبی بوده است (Lanteigne, 2016: 98).

فیلیپین نیز بر طبق حقوق منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره نسبت به جزایر اسپراتلی و پاراسل مدعی است. در ۱۹۹۴، تنش بین چین و فیلیپین در این باره به اوج رسید، در آن سال چین جزیره میس چیف ریف اسپراتلی را که فیلیپین در مالکیت خود می‌دانست، اشغال کرد. عمده اختلاف فیلیپین با چین بر سر بهره‌برداری از منابع قلمرویی از دریای جنوبی تا جزایر مذکور است. از مارس ۲۰۱۱، باردیگر تنش در بین دو دولت افزایش یافته و فیلیپین به‌عنوان اولین دولت در اوایل ۲۰۱۳، علیه چین به داوری بین‌المللی شکایت برده است (Wei, 2016). مالزی نیز نسبت به برخی از جزایر در جنوب اسپراتلی مدعی است و از سال ۲۰۰۹، پنج جزیره کوچک را در این حوزه به اشغال خود درآورده است. پیش از آن در سال ۱۹۹۱، مالزی در جزیره اسلوالو یک باند فرودگاه ایجاد کرد که از آن برای ترویج فعالیت‌های توریستی بهره‌برداری نموده است. در سال ۲۰۰۹، مالزی با پیوستن به کمیسیون مشترک با ویتنام ذیل کنوانسیون بین‌المللی حقوق دریاها، ۱۹۸۲، ادعاهای دریایی خود را مشخص کرد. مالزی نسبت به چین مواضع کمتر مقابله جویانه‌ای داشته است (Lanteigne, 2016: 104).

برونئی تا پایان ۲۰۱۵، هیچگونه شکایت رسمی را علیه چین یا دیگر دولت‌های مجاور در خصوص دریای جنوبی مطرح نکرده است. اما این کشور نیز نسبت به تپه‌های دریایی بنک و لویزا در جنوب اسپراتلی، براساس منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره خود ادعای تملک دارد که ادعاهایش با قلمروهای مورد ادعای چین، مالزی، ویتنام و فیلیپین تعارض دارد. اما برونئی به

خاطر ضعف و آسیب‌پذیری‌های شدید ژئوپولیتیکی که دارد، تاکنون از اشغال بخش‌هایی از این جزایر اجتناب کرده است. علاوه بر این دولت‌ها تایوان نیز ادعاهای ارضی هم در دریای جنوبی و هم در دریای شرقی دارد، اما از آنجا که تایپه فاقد شناسایی حقوقی گسترده بین‌المللی به عنوان یک دولت مستقل است، چین اختلافات تایوان با همسایگان را در واقع اختلافات پکن می‌داند و خود را مسئول حفاظت از منافع تایوان در مناقشات با همسایگان به مثابه جزیی از خاک خود قلمداد می‌نماید. فراتر از آن، همان‌طور که توسعه طلبی دریایی چین منتج از رشد اقتصادی و مدرنیزاسیون نظامی به‌ویژه در عرصه دریایی افزایش می‌یابد، شمار دولت‌های درگیر در مناقشات دریای جنوبی و دریای شرقی چین افزایش می‌یابند. بر این اساس، اندونزی نیز به جمع مدعیان دریای جنوبی علیه چین پیوسته است. این دولت پس از مناقشه‌ای بر سر ورود قایق‌های ماهیگری چینی به منطقه انحصاری اقتصادی خود در سال ۲۰۱۵، مواضعش را علیه توسعه‌طلبی دریایی چین تقویت کرده است.

این مناقشات ظاهراً بر سر منافع اقتصادی ناشی از ذخایر مواد معدنی، نفت و گاز طبیعی، شیلات و تجارت دریایی است که رونق و شکوفایی اقتصادی شتابان حوزه اقیانوس آرام اهمیت روز افزونی بدان بخشیده است. اما این مناقشات، مناقشاتی ژئوپولیتیکی بر سر بسط حوزه قدرت و نفوذ دریایی نیز هستند. بر همین اساس، علاوه بر دولت‌هایی که به طور مستقیم درگیر ادعاهای دریایی در دریای جنوبی و شرقی هستند، دیگر دولت‌های حوزه وسیع جنوب شرقی آسیا، جنوب پاسیفیک و حوزه اقیانوس هند و البته ایالات متحده به مثابه حافظ نظم منطقه‌ای وارد کشمکش‌های ژئوپولیتیکی در مناقشات دریایی علیه چین شده‌اند که در این میان امریکا در پیوند با دولت‌های منطقه نقش محوری علیه افزایش قدرت و نفوذ دریایی چین تقبل کرده است که در ادامه به تبیین آن پرداخته خواهد شد.

۲-۲. گسترش چین در دریای شرقی و دریای جنوبی

به‌رغم سیاست حسن همجواری، دیپلماسی صلح‌جویانه پیرامونی و راه دریایی ابریشم، مواضع پکن در مناقشات دریایی، سبب ترس همسایگان جنوبی و شرقی

شده است. در نوامبر ۲۰۱۳، چین اعلان کرد که آسمان منطقه انحصاری اقتصادی خود که تا جزایر مورد مناقشه با ژاپن گسترش یافته است را جزو قلمرو حاکمیت خود می‌داند و هواپیماها برای عبور باید با چین هماهنگی نمایند. این ادعاها به مناقشات دریایی چین با ژاپن عمق داده است. پکن همچنین سه قایق گشت‌زنی را در سال ۲۰۱۴، تا فاصله ۵۰ مایلی سواحل مالزی گسیل داشت و سعی کرد که فیلیپینی‌ها را به ترک جزیره توماس وادار کند و در قلمروهای مورد اختلاف با ویتنام نیز به فعالیت در زمینه کاوش و استخراج نفت مشغول شده است. در دیگر نقاطی که مورد مناقشه با همسایگان است، چین اقدام به ایجاد جزایر مصنوعی در دریای جنوبی کرده است (Lanteigne, 2016: 114).

در واقع مسئله تایوان اولویت مأموریت‌های ارتش چین بوده است (بنگرید به شیائوپینگ، ۱۹۸۴). اما به طور روز افزونی دفاع از قلمروهای دریایی مورد ادعا، به مسئله‌ای حیاتی برای چین تبدیل می‌شود. تا جایی که مناقشات دریای شرقی و دریای جنوبی هم‌اکنون به محرکی نیرومند برای نوسازی نیروی دریایی ارتش آزادیبخش خلق مبدل شده است. شواهد عینی نشان می‌دهد که تولید انواعی از رادارهای پیچیده و سیستم‌های ارتباطی موثرتر، دفاع هوایی بهتر، ارتقای بیشتر انواعی از موشک‌های ضدکشتی کروز و در مجموع آمادگی نیروی دریایی برای عملیات در مقیاسی وسیع‌تر به طور مستقیم متأثر از مناقشات دریای شرقی و جنوبی است. برای نمونه ارتش از مارس ۲۰۱۳، چهار کشتی جیانگ شان، لانزهو، یولیان و هانگشوی را وارد آب‌های دریای جنوبی کرده است. در نوامبر ۲۰۱۳ نیز لیاونینگ، ناو هواپیمابر چین در ماموریتی ۳۷ روزه از بندر کوینگ دائو به آب‌های دریای جنوبی گسیل داشته شد. در حالیکه مسلح به دست کم موشک‌های دفاعی شن یانگ و شی جیازونگ و موشک‌های تهاجمی یان تایی و وی فانگ شده بود. گسیل لیاونینگ پیامی سمبلیک مبنی بر این که نیروی دریایی ارتش آزادیبخش خلق، قابلیت‌ها و تعهداتش را به دفاع از پیرامون وسیع دریایی تا سرحد قلمروهای مورد ادعا در دریای جنوبی و شرقی بسط داده است، داشت. چین محتملا از ارسال چنین پیام‌هایی، اهداف بازدارندگی و تدافعی را دنبال می‌کند، اما

همسایگان و ایالات متحده نیاتی توسعه طلبانه در پس نمایش قدرت نظامی چین دریافت می‌کنند. این موارد برخی از برجسته‌ترین اقداماتی است که تجدیدنظرطلبی چین در دریای شرقی و جنوبی را آشکار می‌سازد. این تجدیدنظرطلبی دریایی فراتر از پیامدهایی که برای منافع مستقیم دیگر مدعیان در دریای شرقی و جنوبی دارد، حساسیت ایالات متحده را برانگیخته است (Garlick, 2016: 2).

ایالات متحده پس از جنگ جهانی دوم، تسلط منطقه‌ای بر پاسیفیک را پی‌گیری کرده است. در این راستا فرماندهی پاسیفیک چنین هدفی را با حفظ توانایی تفوق دریایی، هوایی و در مقیاس کوچکتری نیروی زمینی در این منطقه دنبال کرده است. در واقع بن‌مایه موضع برتر ایالات متحده در این منطقه برای بیش از نیم قرن، تفوق نظامی دریایی و در پیوند با آن هوایی و در مقیاسی کوچک نیروی زنده و مجهز زمینی بوده است. اما رفته رفته از میانه دهه ۱۹۹۰، چین منتج از افزایش ثروت اقتصادیش مدرنیزاسیون نظامی تدریجی اما فزاینده‌ای را در پیش گرفته است. بر این اساس، ارتش چین قابلیت‌های نظامی خود را در زمینه زیردریایی‌ها، تجهیزات مین‌گذاری دریایی، تجهیز زیردریایی‌ها و جنگنده‌ها و بمب افکن‌ها به موشک‌ها و بمب‌های ضدکشتی و ضدزیردریایی و قابلیت‌های موشکی برای موشک‌باران پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه و سلاح‌های انهدام ناوگان‌ها و رزمناوهای دریایی را به طور فزاینده‌ای گسترش داده است (Lanteigne, 2016: 112).

قابلیت‌های ضددسترسی به طور روزافزونی در ترکیب با دیگر قابلیت‌های نظامی، ارتش چین را قادر می‌کند که تاثیرگذاری بازدارندگی نیروی نظامی آمریکا را در مقیاس آب‌های پیرامونی جنوب چین کاهش داده است. در نتیجه آمریکا ضرورت بازموازنه چین در دریای شرقی و دریای جنوبی را در همکاری با متحدین و شرکای منطقه‌ای خود به مثابه جزوی از راهبرد کلان بازموازنه آسیا در پیش گرفته است که در ادامه بدان می‌پردازیم.

۳. آمریکا و بازمانده چین در دریای شرقی و دریای جنوبی

۳-۱. افزایش فشارهای سیاسی دیپلماتیک بر چین

ایالات متحده در پاسخ به تلاش‌های چین برای بسط حوزه اعمال حاکمیتش در دریای شرقی و دریای جنوبی، فشارهای سیاسی و دیپلماتیک را علیه چین افزایش داده است. در این راستا در موضع‌گیری‌های کاخ سفید به‌ویژه در دومین دوره ریاست جمهوری اوباما عملاً تقلایی سیاسی دیپلماتیک علیه پیشروی پکن در دریا‌های پیرامونی در جریان است. در این راستا در ژولای ۲۰۱۰، هیلاری کلینتون در نشست سالیانه آسه‌آن مواضع ایالات متحده را در خصوص مناقشات دریای جنوبی چین، اینگونه مطرح کرد که حفظ آزادی کشتیرانی و دریانوردی، دسترسی به مسیرهای دریایی آسیا، احترام به حقوق بین‌الملل، ترغیب پروسه‌های دیپلماتیک و هماهنگی طرف‌های اختلاف برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، مطابق با حقوق بین‌المللی، رهیافت آمریکا به مناقشات دریای جنوبی چین است. پس از آنکه پکن در نوامبر ۲۰۱۳، فضای هوایی منطقه انحصاری اقتصادی مورد ادعا در دریای شرقی را به عنوان محدوده تحت حاکمیت خود اعلام کرد، ایالات متحده اعلام کرد که این منطقه انحصاری را شناسایی نمی‌کند و اقدام چین را مغایر با قوانین بین‌المللی می‌داند. جان کری، وزیر امور خارجه آمریکا به سرعت نسبت به این اقدام چین واکنش نشان داد و هشدار داد که چین از اقدامات یکجانبه در دیگر جاهای منطقه به‌ویژه در دریای جنوبی نیز پرهیز کند. در ۳۰ نوامبر ۲۰۱۳، پنتاگون گزارش داد که به خلبانان فرمان داده است که هنگام عبور از آسمان دریای شرقی چین، کلیه مقررات بین‌المللی را رعایت کنند و تبعیت از فرمان چین را بر فراز این دریا با مقررات بین‌المللی آزادی پرواز مغایر خواند. سپس بمب‌افکن‌های ب ۵۲ ایالات متحده پروازها را بر فراز دریای شرقی از جمله جزایر مورد مناقشه با ژاپن مطابق برنامه‌های گذشته ادامه دادند و در پی آن هواپیماهای ژاپنی و کره جنوبی نیز مبادرت به عبور بر فراز دریای شرقی کردند (Hughes, 2013: 369).

مدیر امور آسیایی شورای امنیت ملی آمریکا نیز اذعان داشت که ایالات متحده اعلان یک منطقه انحصاری پرواز دیگری را از سوی چین، به عنوان یک

تحول بی‌ثبات‌کننده و تحریک‌آمیز مورد بررسی قرار خواهد داد که می‌تواند سبب تغییر در حضور نظامی و نمایان شدن بیشتر ما در منطقه شود. سپس در فوریه دستیار وزیر امور خارجه در امور آسیا، چین را فراخواند که به روشنی تصدیق کند که اختلافات دریایی را منطبق با حقوق بین‌المللی حل و فصل خواهد کرد. او همچنین دولت‌های ذی‌نفع را از تهدید به توسل به زور در ادعاهای ارضی برحذر داشت و چین را به خاطر ایجاد محدودیت در دسترسی آزاد به تپه‌های دریایی اسکابورگ، فشار بر فیلیپین از طریق حضور طولانی نظامی در جزیره توماس شوال، کاوش منابع معدنی در آب‌های مورد مناقشه، تغییر قواعد ماهیگیری به گونه‌ای که آب‌های مورد اختلاف را پوشش داده است، مورد انتقاد قرارداد. در ژوئن ۲۰۱۳ نیز کنگره ایالات متحده در جلسه‌ای در خصوص روابط چین و آمریکا تلاش‌های فزاینده چین را برای وادار کردن دیگران به پذیرش ادعایش در دریای جنوبی و دریای شرقی را برجسته کرد و مورد انتقاد قرارداد. در آوریل ۲۰۱۶ نیز باراک اوباما در سخنرانی خود در ویتنام اظهار کرد که آمریکا مناقشات کنونی درباره دریای چین جنوبی یک مدعی نیست، اما ما در حفظ اصول و قوانین کلیدی همچون آزادی دریانوردی در کنار شرکایمان می‌ایستیم. وی ادامه داد که کشورها مستقل هستند و مهم نیست که چقدر کوچک یا بزرگ باشند. باید در هر صورت به تمامیت ارضی آن‌ها احترام گذاشته شود. کشورهای بزرگتر نباید برای کشورهای کوچکتر قلدری کنند و مناقشات باید به صورت صلح‌آمیز حل شود. این در حالی است که ماهیگران ویتنامی در بهار ۲۰۱۶، بارها اعلام کرده‌اند که مرتباً توسط کشتی‌هایی که پرچم چین را به همراه دارند محاصره شده و نیروهای موجود در این کشتی‌ها آنها را مورد ضرب و شتم قرارداد و تجهیزاتشان را ربوده‌اند (Furuoka atal, 2016: 138).

امریکا همچنین سعی کرده است که دولت‌های دارای اختلاف دریایی با چین را در یک جبهه واحد سیاسی در کنار هم متحد کند. بر همین اساس در نشست آسه‌آن در ۲۰۱۴ با حمایت آمریکا، ویتنام، فیلیپین و مالزی توافق کردند که هماهنگی بیشتری در خصوص مناقشات دریایی‌شان با چین به عمل آورند.

امریکا همچنین در پشتیبانی سیاسی از طرف‌های چین در این مناقشات، در دستورکارها و یا در حاشیه اجلاس‌های منطقه‌ای آسه‌آن، اپک و مجمع آسیای شرقی و همچنین نشست‌های دوجانبه در منطقه مواضعی را گنجانده است که فشارهای سیاسی را بر چین افزایش داده است.

۲-۳. افزایش فشارها با توسل به هنجارهای حقوقی بین‌المللی بر چین

ایالات متحده همچنین مبارزه‌ای را برای بالابردن هزینه اقدامات یکجانبه چین با استفاده از هنجارهای بین‌المللی حقوق در پیش گرفته است. در این راستا هنگامی که فیلیپین در ۳۰ مارس ۲۰۱۴، یک یادداشت به دیوان لاهه فرستاد و ذیل کنوانسیون حقوق دریاها ۱۹۸۲، در خصوص مناقشات دریایی علیه چین طرح دعوی کرد، اوباما قویاً از تصمیم فیلیپین برای حل و فصل اختلافاتش با چین از طریق داوری بین‌المللی و ذیل کنوانسیون بین‌المللی حقوق دریاها پشتیبانی کرد. وزارت خارجه آمریکا نیز از همه دولت‌ها خواست که به حقوق هر دولتی از جمله فیلیپین برای حل و فصل اختلافاتش از طریق مقررات بین‌المللی احترام بگذارند. سپس وزارت امورخارجه ابراز امیدواری کرد که این پرونده به قطعیت بیشتر حقوق بین‌المللی دریاها کمک کند (Jenner ed, 2016: 123).

سپس یک ماه پس از آن در کنفرانسی مشترک با رئیس‌جمهوری فیلیپین، باراک اوباما اعلام کرد که از تصمیم فیلیپین برای جست‌وجوی داوری بین‌المللی در اختلافات دریای جنوبی حمایت می‌کند. این درحالی است که چین حضور در نهادهای حقوقی بین‌المللی در خصوص مناقشات دریای شرقی و دریای جنوبی را قویاً رد کرده است و در مورد طرح دعوی فیلیپین نیز قویاً اعلام کرده است که در لاهه حاضر نخواهد شد، بلکه اختلافات طرفین باید از طریق گفت‌وگوی دوجانبه حل و فصل شود که به وضوح در چنین گفت‌وگوهایی مواضع به مراتب قوی‌تر پکن آشکار است. رسانه‌های رسمی چین همچنین آمریکا را متهم می‌کنند که مانع از حل و فصل دوجانبه اختلافات در دریای جنوبی می‌شود. این درحالی است که چین ساخت جزایر مصنوعی بر روی صخره‌های مرجانی در مجمع‌الجزایر اسپراتلی را در دریای جنوبی آغاز کرده است (Lanteigne, 2016: 110).

احداث باند فرود هواپیما و دیگر تاسیسات در اطراف جزایر مورد مناقشه چین با فیلیپین گرچه اعتراض مانیل را در پی داشت، اما چین هرگونه ساخت و ساز در محدوده ارضی کشورش را حق قانونی خود دانسته و اعلام کرده است که جزایر مصنوعی که این کشور در حال ساخت آن است، در نهایت به عنوان پایگاه‌هایی برای کاهش بلایای طبیعی، تحقیقات علمی و ایمنی ناوبری دریایی استفاده خواهد شد.

از اوایل ۲۰۱۵، آمریکا دیگر مدعیان در دریای جنوبی را ترغیب کرده است که از مکانیزم‌های حقوقی ذیل کنوانسیون بین‌المللی حقوق دریاها برای حل و فصل اختلافاتشان استفاده کنند. در این راستا در آوریل ۲۰۱۴، رئیس جمهوری آمریکا و نخست وزیر مالزی یک بیانیه مشترک صادر کردند و در آن بر اهمیت حل و فصل اختلافات دریایی از طریق ابزارهای صلح‌آمیز شامل دادگاه بین‌المللی تاکید کردند. همچنین هر دو رهبر هشدار دادند که حل و فصل این اختلافات باید مطابق با اصول شناسایی شده حقوق بین‌المللی شامل کنوانسیون بین‌المللی حقوق دریاها (Heath, 2016) باشد.

در بیانیه مشترکی که وزرای دفاع استرالیا، ژاپن و آمریکا در حاشیه گفت‌وگوهای شانگری-لا در خصوص اختلافات دریای شرقی و جنوبی چین صادر کردند نیز تاکید شده بود که ادعاهای دریایی باید منطبق بر حقوق بین‌المللی شامل کنوانسیون ۱۹۸۲ باشد و همه باید حمایت از مدعیان در دریای شرقی و جنوبی را برای جست‌وجوی حل و فصل این اختلافات از طریق مکانیسم‌های حقوقی شامل داوری بین‌المللی تصدیق کنند. در نشست گروه ۷ کشور صنعتی در بروکسل نیز به ابتکار آمریکا در اوایل ژوئن ۲۰۱۴، به آزادی دریانوردی و ناوبری دریایی تاکید کرد و بیانیه پایانی این نشست نیز اعلام کرد که با اذعان به این که اعضای جی ۷ عمیقاً نگران تنش‌ها در دریای شرقی و جنوبی چین هستند، از همه طرف‌ها خواست که ادعاهای ارضی و دریایشان را بر طبق حقوق بین‌الملل حل و فصل کنند. این بیانیه همچنین از حق دولت‌ها برای دادرسی بین‌المللی و توسل به مکانیزم‌های حقوقی حل و فصل اختلافات حمایت می‌کرد. پارلمان اروپا

نیز به مبارزه ایالات متحده برای تجهیز امکانات هنجاری بین‌المللی علیه چین پیوسته و با صدور قطعنامه‌ای از فیلپین در جست‌وجوی حل و فصل حقوقی اختلافاتش با چین حمایت کرده است. در نشست آسه‌آن در سال ۲۰۱۴، نیز دستیار امور آسیایی وزارت خارجه امریکا فرصت‌های حقوقی بین‌المللی را برجسته کرد و از چین دعوت نمود که برای رفع ابهام‌ها در خصوص ادعاهایش و برای کاهش تنش‌های منطقه در پرونده‌های حقوقی بین‌المللی مربوط به دریای جنوبی حضور یابد (Lanteigne, 2016: 109).

۳-۳. افزایش فشارهای نظامی بر چین

امریکا تقویت مداوم قابلیت‌های نظامی خود را در حوزه اقیانوس آرام شتاب بیشتری بخشیده است. چنین قابلیت‌هایی در پایگاه‌های نظامی مستقر در ژاپن و کره جنوبی در طول چند سال گذشته به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته‌اند. ایالات متحده همچنین پس از یک دهه از گذشت بسته شدن پایگاه‌های نظامی عصر جنگ سردش در فیلپین، دگرباره با توافقی ده ساله بین دو دولت بازگشایی کرده و در حال بازگشت نظامی به فیلپین است. اعزام شش ناخدای ناوهای رزمی به ژاپن، بهبود قابلیت‌های زیردریایی‌های شکاری و قابلیت‌های شناسایی در اوکیناوا در این راستا انجام شده است. امریکا همچنین جنگنده‌های اف ۲۲ در کادنا و ام وی ۲۲ را در اوسپری اوکیناوا به نیروهای قبلی افزوده است و دو کشتی دیگر مجهز به سیستم‌های دفاع موشکی را نیز به قوای نظامی مستقر در ژاپن اضافه کرده است (Hughes, 2015).

به طور کلی فرماندهی پاسیفیک، سیگنال‌هایی قوی به چین ارسال کرده است که ایالات متحده کم‌ترین تردیدی برای کناره‌گیری از دریای شرقی و دریای جنوبی چین ندارد. از جمله هنگامی که در مارس ۲۰۱۴، تنش‌ها بین فیلپین و چین به اوج رسید، این فرماندهی یک ناو هواپیمابر را به آب‌های مورد مناقشه اعزام کرد. ناوگان دریایی این فرماندهی همچنین گشت‌زنی در آب‌های مورد مناقشه چین و ویتنام را افزایش داده است؛ خصوصاً در حوزه‌هایی که پکن سرگرم کاوش منابع معدنی زیر دریا است. ناوگان دریایی ایالات متحده قاعده هنجاری

آزادی دریا‌های بین‌المللی را با گسیل مستمر نظامی به دریای جنوبی و دریای شرقی در حریم‌هایی که پکن آن را به چالش گرفته است، مورد حفاظت قرار داده است. روشن است که این قواعد با منافع امنیتی امریکا در منطقه منطبق است.

ایالات متحده در سنگاپور پایگاه نظامی ندارد، اما اجازه دسترسی به تسهیلاتی کلیدی در بنادر این دولت کسب کرده است. این تسهیلات نقشی کلیدی در گسیل نظامی ناوگان دریایی امریکا به دریای جنوبی چین بازی می‌کند. امریکا همچنین اجازه عملیات فرماندهی ناوگان هفتم را از بندر سمبوانگ در مجاورت دریای سوبیک را از سنگاپور کسب کرده است. نیروی دریایی امریکا همچنین به پایگاه دریایی چانگی دسترسی دارد. بنادر سنگاپور جزو معدود لنگرگاه‌هایی در جهان هستند که ظرفیت ناوگان‌های یکصد تنی نظامی فرماندهی پاسیفیک را دارند. بخش‌های کوچکی از نیروهای هوایی امریکا نیز از پایگاه هوایی پایالبار سنگاپور برای پشتیبانی از واحدهای هوایی امریکا در حوزه جنوب شرقی آسیا استفاده می‌کنند. در این راستا در ۲۰۱۵، ناو یواس اس فریدم وارد بندر چانگی سنگاپور شد و پنتاگون در این خصوص اعلان داشت که این ناو در بنادر سنگاپور مستقر نخواهد شد بلکه بنادر سنگاپور به صورت چرخه‌ای و دوره‌ای مقصد و مبدأ ناوهای دریایی امریکا در آب‌های مجاور خواهند بود (Erickson, 2016). سنگاپور همچنین در زمینه پروازهای شناسایی و جاسوسی، تسهیلاتی در اختیار امریکا قرار داده است. امریکا همچنین بازدیدهای ناوگان دریایی خود را به بنادر ویتنام نیز گسترش داده است و در جست‌وجوی همکاری‌های دفاعی با میانمار است. در این راستا از ۲۰۱۲ تحریم‌های اقتصادی علیه این کشور را لغو نموده و ضمن دعوت از این کشور برای مشارکت در رزمایش‌های دریایی در پاسیفیک، در حوزه‌های نفت و گاز سرمایه‌گذاری در این کشور را آغاز کرده است. مالزی نیز از ۲۰۱۱ پیوندهای دفاعی خود را با امریکا گسترش داده است. در این راستا در اوایل ۲۰۱۴، وزیر دفاع مالزی خواستار تعمیق همکاری‌های نظامی دو کشور شد و در بهار ۲۰۱۵، وزیر دفاع امریکا اظهار داشت که دو کشور در ۷۵ زمینه دفاعی در طول سال جاری با یکدیگر همکاری دارند و همه این همکاری‌ها با هدف تبدیل

ارتش مالزی به یک ارتش حرفه‌ای و توانمند صورت می‌گیرد. در خصوص اندونزی، تجهیز ارتش این کشور به سلاح‌های پیشرفته نظامی مهم‌ترین مؤلفه همکاری‌های دوجانبه دو طرف است که شامل پیشرفته‌ترین جنگنده‌های هوایی نیز می‌شود. مشابه به آن همکاری‌های نظامی دوجانبه امریکا و تایلند است که موجب گسیل سلاح‌های نظامی امریکایی تحت برنامه سرمایه‌گذاری خارجی دفاعی در تایلند انجام پذیرفته است که دامنه آن به آموزش هزارن نظامی تایلندی در ایالات متحده نیز گسترش یافته است. استقرار ۲۵۰۰ نیروی نظامی امریکایی در استرالیا نیز در همین راستا پاسخی به گسترش در حال افزایش بیشتر توسعه‌طلبی چین است (Furuoka ed, 2016: 146).

ایالات متحده همچنین افزایش قابلیت‌های نظامی دریایی متحدین و شرکای امنیتی خود در منطقه را در دستورکار قرار داده است. چاک هگل، وزیر دفاع امریکا در این باره در نشست شانگری-لا اعلام کرد که ایالات متحده نسبت به ساختن قابلیت‌های نظامی متحدین و شرکای آسیایی خود متعهد است. وی حدود ۱۳۰ رزمایش مشترک و توافق و حدود ۷۰۰ بار بازدید سالانه از بنادر دوستان امریکا در سراسر آسیا پاسیفیک را به عنوان بخشی از استراتژی بازمانده برشمرد. وی همچنین اظهار داشت که امریکا تا ۲۰۱۶، بودجه تأمین مالی کمک‌های خارجی را تا ۳۵ درصد افزایش می‌دهد و آموزش و تمرین‌های نظامی را نیز تا ۴۰ درصد افزایش خواهد داد. کمک‌های نظامی این دولت به شرکای جنوب شرقی آسیا در سال ۲۰۱۵، ۱۵۶ میلیارد دلار بوده است. هگل در آن نشست همچنین اعلام کرد که کمک به فیلیپین که هم‌اکنون از طرف چین تحت فشار است، در رأس کمک‌های ما می‌باشد. در عمل نیز از سال ۲۰۱۱، دو گارد ساحلی به فیلیپین اعزام شده است که سرگرم توسعه تجهیزات دفاعی برای مقابله با تهاجم‌های نظامی هستند. امریکا همچنین دیگر دولت‌ها را به کمک به فیلیپین فراخوانده است. ژاپن در پاسخ به آن متعهد شده است که ده قایق گشت‌زنی چند منظوره برای مانیل فراهم کند که بتواند تحرکات در منطقه انحصاری اقتصادی مورد ادعای خود را رصد کند. از دسامبر ۲۰۱۳ نیز امریکا یک برنامه کمک‌های سه ساله ۴۰ میلیون

دلاری به مانیل را اعلام کرده است. هم‌زمان ۳۲,۵ میلیون دلار نیز کمک اضافی نظامی از سوی آمریکا به دولت‌های عضو آسه‌آن اختصاص داده شد. این کمک‌ها در پوشش سیاست تقویت توان دفاع از آب‌های سرزمینی و حفاظت از آزادی دریانوردی به این کشورها داده شد. از این کمک‌ها ۱۸ میلیون دلار به ویتنام تخصیص یافت که مرزهایی به مراتب طولانی‌تر و پرمناقشه‌تر دارد، تا گارد ساحلی خود را از جمله با خرید قایق‌های گشت دریایی از ژاپن تقویت نماید (Ollapally, 2016: 10).

از طرفی نیز آمریکا عملیات‌های مستمری را ذیل عنوان آزادی دریانوردی در قلمروهایی از دریای شرقی و دریای جنوبی که چین آنها را مناطق انحصاری خود می‌خواند، انجام داده است. این عملیات‌ها علاوه بر گسیل ناوگان نظامی شامل پرواز هواپیماهای بمب‌افکن و جنگنده‌ها بر فراز منطقه هوایی که در محدوده دریای شرقی از طرف پکن، منطقه انحصاری خود خوانده شده است، نیز می‌شود. عملیات‌های آزادی ناوبری را پیش از این آمریکا علیه دولت‌هایی اعمال کرده است که مدعی قلمروهای انحصاری در دریا‌های بین‌المللی شده‌اند. این‌گونه عملیات در دوره ریاست جمهوری کارتر در سال ۱۹۷۹ تعریف شد که براساس آن پنتاگون مانع از آن شده است که دولت‌های ساحلی موضع مسلط دریایی ایالات متحده را در عرصه بین‌المللی به چالش بکشند. از آغاز شکل‌گیری این طرح تاکنون، آمریکا ذیل پوشش عملیات حفاظت از آزادی دریاها، نیروی دریایی خود را علیه ۳۰ دولت که مدعی قلمروهای انحصاری در دریاها بوده‌اند، به کار گرفته است (روزنامه آفتاب، ۲۶ فروردین ۱۳۹۴) و در مواردی نیز در چنین قلمروهایی اقدام به برگزاری رزمایش‌های نظامی کرده است. ایالات متحده این عملیات‌ها را علیه چین آغاز کرده است که شامل عبور بمب‌افکن‌ها و هواپیماهای جنگنده از فراز دریای شرقی و دریای جنوبی و گسیل مستمر ناوگان نظامی به قلمروهای دریایی مورد ادعای چین و برگزاری رزمایش‌های نظامی دو و چندجانبه در دریا‌های جنوبی و شرقی چین می‌شود. این عملیات‌ها ظاهراً ذیل پوشش حفاظت از آزادی ناوبری در دریا‌های شرقی و جنوبی انجام می‌شوند، اما در واقع ایالات متحده از

این طریق سعی دارد سرسختی خود را برای حفظ تسلط دریایی بر آب‌های پیرامونی چین نشان داده و مانع از سلطه دریایی چین در این آب‌ها شود.

۳-۴. افزایش فشارهای اقتصادی بر چین

ایالات متحده همچنین در صدد احیا و گسترش حضور اقتصادی خود در آسیا پاسیفیک است. در میانه نوامبر ۲۰۱۱، باراک اوباما به‌عنوان اولین رئیس جمهوری آمریکا در نشست مجمع آسه‌آن-آسیای شرقی شرکت کرد، که نشانه‌ای از درک اهمیت ساختارهای چندجانبه منطقه‌ای در حوزه پاسیفیک برای ایالات متحده است. در همان ماه باراک اوباما در نشست اپک در هاوایی نیز شرکت کرد و از طرح توافق تجارت آزاد بین ایالات متحده و اقتصادهای پروتق آسیایی حمایت کرد. در نوامبر ۲۰۱۲، رئیس جمهوری آمریکا از کامبوج، تایلند و میانمار دیدن کرد. تایلند جزو متحدین سنتی آمریکا در حوزه پاسیفیک است که ایالات متحده در صدد تقویت اتحادش با این کشور است. کامبوج جزو متحدین سنتی آمریکا در حوزه پاسیفیک محسوب نمی‌شود و میانمار نیز در طول دو دهه گذشته روابط خصمانه‌ای با ایالات متحده داشته است، اما واشینگتن در جست‌وجوی برقراری پیوندهایی نزدیک با کامبوج و گذار میانمار به یک متحد دموکراتیک برای ایالات متحده است (Glaser, 2012: 8).

در نوامبر ۲۰۱۱، هیلاری کلینتون از تایلند، میانمار و در نشست شصتمین سالروز معاهده دفاع متقابل فیلیپین-آمریکا شرکت کرد. در جولای ۲۰۱۲، هیلاری کلینتون از ژاپن، مغولستان، ویتنام، لائوس و کامبوج دیدن کرد و در نشست‌های مجمع منطقه‌ای آسه‌آن، مجمع بازرگانی آسه‌آن-آمریکا و مجمع وزرای خارجه شرق آسیا نیز شرکت کرد. کلینتون سپس به میانمار، تایلند، کامبوج و سنگاپور رفت. هیلاری کلینتون، تقویت اتحادهای امنیتی دوجانبه امریکایی، تعمیق روابط با قدرت‌های نوظهور، مشارکت در نهادهای چندجانبه منطقه‌ای، بسط تجارت و سرمایه‌گذاری، تقویت حضور نظامی و گسترش دموکراسی و حقوق بشر را از جنبه‌های کلیدی استراتژی جدید آمریکا در آسیا پاسیفیک خوانده است (U.S.

(Department of State, 10 November 2011).

نقش فعال امریکا در مشارکت در توافق تجارت آزاد فراپاسیفیک و گسترش آن در میان متحدین منطقه‌ای خود در حوزه اقیانوس آرام، تقلایی ژئوپلیتیکی در مواجهه با توان و نفوذ روزافزون اقتصادی چین است. این توافق در اصل در ژوئن ۲۰۰۵، بین چهار دولت برونی، شیلی، نیوزلند و سنگاپور با هدف گسترش تجارت آزاد بین اعضا بسته شد که به سرعت توجه ایالات متحده را به مثابه فرصتی استراتژیک در تقلای ژئوپلیتیکی منطقه‌ای علیه چین به خود جلب کرد. در همین راستا امریکا، استرالیا، مالزی، ویتنام و پرو، بدان پیوستند و توافق بر سر عقد توافق تجارت آزاد فراپاسیفیک با هدف یکسان سازی استانداردهای تجاری بین امریکا و ۱۱ کشور حاشیه اقیانوس آرام، در ۵ اکتبر سال ۲۰۱۵ میلادی نهایی شد تا به این ترتیب افزایش سطح مبادلات اقتصادی در پویاترین منطقه جهان، آغازگر فصل جدیدی در سیاست‌گذاری واشینگتن نسبت به آسیا پاسیفیک باشد. سند شش هزار صفحه‌ای این توافق، شرکا را به تعهدات وسیع و گسترده‌ای در گسترش تجارت آزاد متعهد کرده است. این سند استانداردهای جدید بالایی برای تجارت آزاد در بین متعهدین تعیین کرده است که بازارهای آنها را به مراتب بیش از آنچه که در نفتا رخ داده است، به روی صادرات یکدیگر باز می‌کند. این توافق فراتر از توافقات تجاری کلاسیک قرن بیستم، قواعدی جدید در زمینه‌های تجارت آزاد از قبیل تجارت خدمات، سرمایه، تجارت الکترونیک، شرکت‌های دولتی و حفاظت از محیط زیست تنظیم کرده است. بر طبق این توافق تعرفه‌ها در بخش‌های بسیار حساس محصولات تولیدی کشاورزی کاهش یافته و با حذف تعرفه بیش از ۱۸ هزار کالای تجاری ظرف مدت ۵ سال، بسیاری از قید و بندهای تجاری در گستره وسیعی از حوزه اقیانوس آرام با جمعیتی ۸۰۰ میلیون نفری که حدود ۴۰ درصد تولید ناخالص و ۲۶ درصد تجارت جهانی را به خود اختصاص داده است، از میان برداشته می‌شود. کره جنوبی، تایوان، تایلند، فیلیپین و هند نیز تمایل خود را به پیوستن به این توافق اعلان داشته‌اند (Santasombat, 2015: 34).

گرچه با ورود دونالد ترامپ به کاخ سفید، امریکا از این توافق خارج شده است، اما مواضع کاخ سفید نشان می‌دهد که ایالات متحده در صدد مذاکره مجدد

و پیوستن به این توافق در چهارچوبی جدید است. این توافق نقطه عطفی در نوشتن قواعد نوین تجارت آزاد بین‌المللی است و ایالات متحده را به پشتوانه نفوذ چشمگیرش قادر کرده است که قوانین تجارت آزاد را در یکی از پویاترین و استراتژیک‌ترین مناطق دنیا بر پایه ارزش‌ها و منافع لیبرال بازنویسی کرده و پکن را ناگزیر به الگو و استانداردهای نوین تجارت آزاد سوق داده و همان‌گونه که اواما به وضوح تاکید نمود، ایالات متحده اجازه ندهد که چین قواعد تجاری را در حوزه‌های ژئوپلیتیکی اقیانوس آرام بنویسد. این توافق همچنین استانداردهایی دقیق‌تر و جدی‌تر در خصوص شرکت‌های دولتی دارد که آنها را به شفافیت بیشتر و رعایت قواعدی جزئی‌تر در جهت تعمیق تجارت آزاد وادار می‌کند. در مورد حقوق نیروی کار در تأسیس اتحادیه‌های مستقل و استانداردهای کار نیز قواعدی منطبق بر ارزش‌های عمیق لیبرال نگاشته شده است. به طورکلی این توافق تعهداتی وسیع برای لیبرالیزه کردن جامع فعالیت‌های تجاری و ایجاد استانداردهای والا برای قرن جدید و چهارچوبی برای تجارت و سرمایه‌گذاری در منطقه آسیا پاسیفیک است که مبانی رژیم اقتصادی منطقه پروتق آسیا پاسیفیک را برای قرن بیست‌ویکم براساس ارزش‌های اقتصادی امریکا تدوین می‌کند که در صورت پیوستن چین نیز این دولت ناگزیر از پذیرش و رعایت این هنجارها است. این‌گونه وضعیت امریکا به‌عنوان سازنده و ایجادکننده قواعد در تنظیم تجارت در منطقه تثبیت می‌شود (Lei and Hanlin, 2010: 54-58). بدین ترتیب در کنار مؤلفه‌های نظامی، امنیتی، سیاسی و هنجاری، امریکا همچنین حضور اقتصادی خود را در پاسیفیک به مثابه سلاحی در راستای بازموازنه چین در پیرامون جنوبی بکار گرفته است.

نتیجه‌گیری

ایالات متحده از پایان جنگ جهانی دوم، به قدرتی هژمون در نظام بین‌المللی تبدیل شده است. در آغاز اقتباس فنون و تکنولوژی مدرن از قدرت‌های صنعتی اروپای غربی به‌ویژه انگلستان نقشی حیاتی در خیزش ایالات متحده از پیرامون تمدن مدرن به منزلت یک قدرت بزرگ ایفا کرد، به گونه‌ای که امریکا در طول



قریب به هفت دهه رشد نسبتاً با دوام اقتصادی تا اواخر قرن نوزدهم، از جامعه‌ای پیرامونی به جمع قدرت‌های بزرگ صعود کرد و پس از جنگ جهانی دوم، نرخ رشد با دوام، جایگاه این دولت را به عنوان قدرتی در منزلت هژمون بین‌المللی تقویت کرد. این امر به ایالات متحده امکان می‌داد که تفوق دریایی، هوایی و برتری نیروی زمینی خود را در قلمروهای مختلف ژئوپولیتیکی در عرصه بین‌المللی شکل دهد و بر پایه سهم نامتقارنی که از منابع مادی ثروت و نیروی نظامی جهان دارد، نظام بین‌المللی را با توجه به ترجیحات و منافع خود پی‌ریزی کند. از طرفی در طول چهل سال گذشته چین با تمرکز عمل‌گرایانه بر اخذ و اقتباس فنون و تکنولوژی مدرن از جوامع توسعه‌یافته صنعتی و در پیوند با مزیت‌های ملی خود، به طرز بی‌نظیری با دوام‌ترین نرخ رشد نسبتاً بالای یک اقتصاد بزرگ را در تاریخ مدرن کسب کرده است و افزایش ثروت و قدرت، پکن را در مسیر تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ دریایی در مقیاس جهانی قرار داده است. در نتیجه افزایش قابلیت‌های نظامی نیروی دریایی، چین را قادر کرده است که تفوق ایالات متحده را در پهنه وسیع از آب در دریای شرقی و دریای جنوبی به چالش کشیده و به طور روزافزونی نسبتی تدریجی از ثروت فزاینده اقتصادی خود را به تولید ابزارهای دفاعی برای عقب راندن امریکا ترجمه کند. گسترشی که ایالات متحده را در پیوند با متحدین و شرکای منطقه‌ای‌اش در حوزه اقیانوس آرام، به واکنش واداشته است و سبب سرآغاز کشمکشی بزرگ بین امریکا و چین به ترتیب به مثابه هژمون مسلط و هژمون نوظهور در حوزه وسیع دریای شرقی و دریای جنوبی چین شده است. این امر پیامد بازتوزیع نرخ رشد اقتصادی در عرصه بین‌المللی به نفع چین است، در واقع از آغاز عصر مدرن، رشد جوامعی که در پیرامون تمدن مدرن واقع شده‌اند، تابعی از نرخ اقتباس فنون و تکنولوژی از جوامعی بوده است که در مرکز تمدن مدرن یا به عبارتی در اروپای غربی واقع‌اند بوده است. بر همین اساس ژاپن، کره جنوبی، تایوان و سنگاپور با تمرکز بر اقتباس فنون و تکنولوژی مدرن، تنها در طول دو یا سه دهه توانستند با پیشی گرفتن از برخی از جوامع توسعه یافته به مرکز تمدن مدرن صعود کنند و چند دهه پس از

آن، چین در چنین روندی قرار گرفته است و قدرت یابی دریایی آن و به چالش کشیدن تفوق ایالات متحده از پیامدهای آن است. صعود همه دولت‌های موفق آسیایی به جمع دولت‌های صنعتی توسعه یافته و مسیری که چین و هم‌اکنون هند در حال پیمودن آن هستند، همگی رهین منت نخبگان سیاسی و رهبرانی بوده است که فارغ از شکل دموکراتیک یا غیردموکراتیک بودن نظام‌های سیاسی‌شان، عمل‌گرایانه بر بالندگی اقتصادی متمرکز شده‌اند. این در حالی است که اساساً شماری از جوامع ضعیف‌تر فاقد نخبگان سیاسی یا جریان‌ها و احزابی هستند که عمل‌گرایانه بر اقتباس فنون و تکنولوژی‌های مدرن متمرکز شده باشند و همچنان در فقر گسترده و تورم و معضلات عدیده اقتصادی و اجتماعی دست و پا می‌زنند.

منابع

- Bautista, Lowell. 2016. "Bridging Troubled Waters: China, Japan, and Maritime Order in the East China Sea by James Manicom (review)." **Contemporary Southeast Asia: A Journal of International and Strategic Affairs** 38.1: 174-176.
- Chase, Michael S., et al. 2015. China's Incomplete Military Transformation: Assessing the Weaknesses of the People's Liberation Army (PLA). **Rand Corporation**.
- Erickson, Andrew S. 2016. **Revelations on China's Maritime Modernization**, at: [http:// thediplomat. com/ 2015/04/ revelations-on- chinas- maritime- modernization/](http://thediplomat.com/2015/04/revelations-on-chinas-maritime-modernization/)
- Erickson, Andrew S. 2016. "AMERICA'S SECURITY ROLE IN THE SOUTH CHINA SEA." **Naval War College Review**. 69.1: 7.
- Fels, Enrico, and Truong-Minh Vu. "Introduction: Understanding the Importance of the Disputes in the South China Sea." **Power Politics in Asia's Contested Waters**. Springer International Publishing, 2016. 3-23.
- Furuoka, Fumitaka, Mikio Oishi, and Mohd Aminul Karim. 2016. "Military expenditure and economic development in China: an empirical inquiry." **Defence and Peace Economics** 27.1: 137-160.
- Garlick, Jeremy. 2016. "Bill Hayton: The South China Sea: The Struggle for Power In Asia." **Journal of Chinese Political Science**: 1-2.
- Gilpin, Robert G. 1984 "The richness of the tradition of political realism." **International Organization** 38, no. 2 (1984): 287-304.
- Gilpin, Robert. 1983. *War and change in world politics*. Cambridge University Press.
- Heath, Timothy. 2016. **China's Naval Modernization: Where Is It**

- Headed?** Rand, <http://www.rand.org/blog/2016/02/chinas-naval-modernization-where-is-it-headed.html>
- Holslag, Jonathan. 2010. **Trapped giant: China's military rise**. Vol. 416. Routledge. <https://www.fas.org/sgp/crs/row/RL33153.pdf>
- Hughes, Christopher. 2013. **Japan's Re-emergence as a 'normal' Military Power**. No. 368-369. Routledge.
- International Monetary Fund, **World Economic Outlook Database** (GDP based on Purchasing Power Parity). Accessed on April 21, 2018.
- Kim, Samuel S. 2018. **China and the world: Chinese foreign policy faces the new millennium**. Routledge.
- Lanteigne, Marc. 2016. "The South China Sea in China's Developing Maritime Strategy." **Power Politics in Asia's Contested Waters**. Springer International Publishing,. 97-115.
- Li, Nan. 2015. "China's naval modernization and its impact on Asian Security." **Security and Conflict in East Asia**.
- Li, Rex. 2016. "China's Sea Power Aspirations and Strategic Behaviour in the South China Sea from the Theoretical Perspective of Identity Construction." *Power Politics in Asia's Contested Waters*. **Springer International Publishing**,. 117-137.
- Maurer, John H. 2018. "The Struggle for Sea Power: Lessons from the Great War." **Orbis** 62, no. 2: 184-203.
- Morrison, Wayne. 2018. China's economic rise: History, trends, challenges, and implications for the United States. **Current Politics and Economics of Northern and Western Asia**, 23(4), 493.
- Ollapally, Deepa M. 2016. "Understanding Indian policy dilemmas in the Indo-Pacific through an India-US-China maritime triangle lens." **Maritime Affairs: Journal of the National Maritime Foundation of India**:1-12.
- O'Rourke, Ronald. 2016. China Naval Modernization: Implications for.
- Powell, Ralph L. 2015. **Rise of the Chinese Military Power**. Princeton University Press.
- Schweller, Randall L., and Xiaoyu Pu. 2011. "After unipolarity: China's visions of international order in an era of US decline." **International Security** 36.1. PP. 41-72.
- Sen, Tansen. 2015. "China as a Sea Power 1127-1368: A Preliminary Survey

of the Maritime Expansion and Naval Exploits of the Chinese People during the Southern Song and Yuan Periods." **Asian Studies Review** 39.2: 336-338.

Sustaining U.S. **Global Leadership: Priorities for the 21st Century Defense**, 2013. US Department of Defense.

Takahashi, Sugio. 2012. "Counter A2/AD in Japan-US Defense Cooperation—Toward 'Allied Air-Sea Battle'." Washington, **Project** 2049.

Till, Geoffrey. 2015. "**Fire on the water: China, America and the future of the Pacific** [Book Review]56.

Wei, Chunjuan Nancy, and John Falzerano. 2016. **Making Waves: Recent Developments of the South China Sea Disputes**.

Wortzel, Larry M. 1998. **China's military potential**. Army war coll strategic studies inst carlisle barracks pa.